

A look at the evolution of "lifestyle" in Iran and its consequences

zhra qydari¹

Abstract

The term "lifestyle" was first used from a psychological and individualistic perspective by "Alfred Adler" in 1929. In Western culture, this term is mostly used in relation to the conformity of an individual's life with a particular personality type or group. In fact, some choose behaviors as common symbols. The main goal of this style is to create identity, change the beliefs and different cultures of people around the world with the aim of living in the American way, with the thesis: "We don't care about your religion, your creed, the color of your skin, or your hair, just live like an American, even if you are Muslim." Dealing with the livelihood and economy of life in Islam, alongside spirituality and the remembrance of God, is the source of peace and mental health for a Muslim individual, because the root cause of the problems of today's civilizations is the lack of spirituality and, in other words, the materialistic interpretation of worldly life. Western civilization undoubtedly owes its current progress and advancement to Islam and Islamic sciences, and later, by entering important historical periods such as the Renaissance, the Protestant Movement, the Industrial Revolution, and the acceptance of the capitalist system, and by paying attention to humanism and rational thinking, it paved the way for this progress. But to continue and maintain this civilizational progress, it needed raw materials and a consumer market, which it achieved by creating false demand in Eastern countries. In this regard, it considered "Islam" a serious obstacle to its interests; therefore, by adopting colonialist measures, attacking the religious beliefs and convictions of the people of these countries, and resorting to vulgar and corrupt tactics, i.e., "women and wine," it paved this path for itself. The footprint of this influence can be found in countries such as Andalusia, Algeria, India, Iran, and... This influence in Iran has had many paths and stages, which are briefly discussed in this article. According to most historians, Iran's contact with the West began during the Safavid period; however, the real process of Iran's Westernization began with the government of Reza Shah, and during the years of the government of his son Mohammad Reza Pahlavi, the theory of modernization as an economic and cultural model continued with several measures. But due to the lack of a foundation based on knowledge of the issues and realities of the day and the democratic structure, it collapsed like a palace in the winter of 1957. The victory of the Islamic Revolution in Iran upset the political calculations of Western countries, especially America and Israel; therefore, the colonial

Senior expert in history and civilization ¹

powers aimed their sharp arrows of aggression at the Islamic Republic using soft and hard war methods. In this regard, the views of the great architect of the Islamic Revolution, Imam Khomeini (RA) and the Supreme Leader of the Revolution, are very worthy of reflection: emphasis on intelligent adaptation, confrontation with alien culturalization, negation of power-seeking, struggle against welfare-seeking and extravagance, and economic development based on justice. Without a doubt, changing lifestyle if it is understood in the Western sense, i.e., seeking pleasure for a better life, spending, etc., will have negative and harmful consequences. This is due to disregard for the commandments of Islam, changes in the values and norms of individuals and society, a spirit of welfare and consumerism, the degradation of the status of the family and women, the adoption of Western models, etc.

Keywords

Western lifestyle, Islamic lifestyle, development, intellectuals, leadership perspectives, consequences

گذری بر سیر تحول «سبک زندگی» در ایران و پیامدهای آن

زهرا قیداری^۲

چکیده

واژه سبک زندگی یا «style life» برای اولین بار از دل نگاه روانشناسانه و فردگرایانه توسط «آلفرد آدلر» در سال ۱۹۲۹ میلادی به کار رفت. در فرهنگ غربی این عبارت بیشتر در خصوص تطابق زندگی فردی با تیپ‌های شخصیتی یا گروهی خاص به کار برده می‌شود. در واقع بعضی رفتارها را به عنوان نماد مشترک انتخاب می‌کنند. هدف اصلی این اسلوب؛ هویت‌سازی، تغییر اعتقادات و فرهنگ‌های متفاوت مردم جهان با هدف به شیوه امریکایی زیستن می‌باشد با این تز که: «ما با دین شما، مذهب شما، رنگ پوست شما و موی شما کاری نداریم، فقط امریکایی زندگی کنید، حتی اگر مسلمان هستید». پرداختن به معیشت و اقتصاد زندگی در اسلام در کنار معنویت و یاد خدا، مایه آرامش و سلامت روانی فرد مسلمان است؛ چرا که ریشه اصلی مشکلات تمدن‌های امروزی، خلاء معنویت و به تعبیری تفسیر مادی‌گرایانه از زندگی دنیوی است. پس اسلام به عنوان کامل‌ترین دین، بهترین سبک زندگی را به دست می‌دهد. بی‌تردید تمدن غربی، ترقی و پیشرفت کنونی خود را مدیون اسلام و علوم اسلامی است و در وهله بعد با ورود به مقاطع تاریخی مهم چون رنسانس، نهضت پروتستانیسم، انقلاب صنعتی و پذیرش نظام سرمایه‌داری و توجه به اومانیسیم و تفکر عقلانیت محض راه این پیشرفت را برای خود همواره نمود. اما برای تداوم و حفظ این پیشرفت تمدنی به مواد خام و بازار مصرف نیاز داشت که با طرح نیاز کاذب در کشورهای شرقی نیز به هدف خود رسید. در این راستا «اسلام» را مانع جدی منافع خود می‌دانست؛ لذا با اتخاذ تدابیر استعمارگرانه و تهاجم به اعتقادات و باورهای مذهبی مردمان این کشورها و توسل به حرب‌های ابتدالی گونه فساد یعنی «زن و شراب» این راه را نیز برای خویش هموار کرد. جای پای این نفوذ را می‌توان در کشورهایی چون اندلس، الجزایر، هند، ایران و... پیدا کرد. این نفوذ در ایران راه‌ها و مراحل زیادی داشته است که در این مقاله به اختصار به آن‌ها پرداخته شده است. ارتباط ایران با غرب به نظر اکثر مورخان از دوره صفویه آغاز می‌شود؛ اما جریان واقعی غربی شدن ایران با حکومت رضاشاه صورت می‌پذیرد و در سال‌های حکومت پسرش محمدرضا پهلوی نظریه مدرنیزاسیون به عنوان یک مدل اقتصادی و فرهنگی با اقداماتی چند تداوم می‌یابد. ولی به دلیل فقدان یک شالوده مبتنی بر شناخت مسائل و واقعیات روز و ساختار دموکراتیک، همچون قصری پوشالی در زمستان ۵۷ فرو ریخت.

پیروزی انقلاب اسلامی ایران، محاسبات سیاسی دول غرب، بویژه امریکا و اسرائیل را به هم زد؛ لذا قدرت‌های استعماری لبه تیز پیکان تهاجم را به شیوه‌های جنگ نرم و فرانرم، به سوی جمهوری اسلامی نشانه گرفتند. در این راستا دیدگاه‌های

^۲ کارشناس ارشد تاریخ و تمدن

معمار کبیر انقلاب اسلامی امام خمینی(ره) و رهبر معظم انقلاب بسیار قابل تأمل است: تأکید بر اقتباس هوشمندانه، مقابله با فرهنگ‌پذیری بیگانه، نفی سلطه‌طلبی، مبارزه با رفاه‌طلبی و اسراف و تبذیر، توسعه اقتصادی مبتنی بر عدالت. بی‌شک تغییر سبک زندگی اگر به مفهوم غربی آن یعنی لذت‌خواهی برای زندگی بهتر، مصرف‌زدگی و ... تلقی گردد پیامدهای منفی و زیانباری در پی خواهد داشت که بی‌توجهی به فرامین اسلام، تغییر در ارزش‌ها و هنجارهای فرد و جامعه، روحیه رفاه‌طلبی و مصرف‌گرایی، تنزل جایگاه خانواده و زن، روی آوردن به الگوهای غربی و ... از این دست است.

واژگان کلیدی:

سبک زندگی غربی، سبک زندگی اسلامی، سیر تطور، روشنفکران، دیدگاه‌های رهبری، پیامدها

مقدمه

واژه «سبک زندگی» بین فرهنگ غربی و اسلامی، صرفاً یک اشتراک لفظی است و نوع جهان‌بینی و ایدئولوژی حاکم بر هر یک از نظام‌های غربی و اسلامی، متفاوت است.

سبک زندگی هر ملتی ریشه در تاریخ آن کشور دارد. بی‌تردید، مبتکر این واژه نه تمدن غرب، بلکه دین اسلام است که از صدر اسلام و زمان ائمه اطهار(ع) سنت و سیره نظری و عملی آن‌ها مورد تأسی پیروان این آیین بوده است. اما «سبک زندگی یا لایف استایلی که در ادبیات مدرن غرب مطرح شد و در دهه ۱۹۶۰ میلادی در حوزه‌های مردم‌شناسی، مطالعات فرهنگی، روانشناسی اجتماعی و ... به کار گرفته شد، ایدئولوژی و جهان‌بینی مورد نظر غرب را که همان اومانیزم و عقلانیت محض و نظام سکولاریزم است را با خود به همراه دارد و در پی لذت‌جویی محض، مصرف‌گرایی، زیبایی‌شناسی مادی و بی‌هویتی دینی است.

یکی از مؤلفه‌های مهم سنجش کارایی و توانمندی یک دین، کارآمدی آن دین در مدیریت زندگی فرد و جامعه است؛ در این راستا، تمامی محافل و مکاتب فکری مختلف در پی آن است که خود را کارآمد نشان دهد. اسلام همه حوزه‌های زندگی فردی و اجتماعی انسان را پوشش داده و برای هر حوزه، دستورات و قوانین ویژه خود را دارد؛ لذا اسلام کامل‌ترین سبک‌های زندگی را عرضه می‌کند.

تمدن غربی پس از عصر رنسانس و کنار گذاشتن دین از صحنه زندگی مردم (به دلیل اعتقادات خرافی و اوهم گونه کلیسا) و ورود به انقلاب صنعتی، در پی یافتن «بازار مصرف» و «مواد خام» راه شرق را در پیش گرفت و در این مسیر با «مبارزه با اسلام» علاوه بر ورود کالاهای صنعتی خود به بازارهای شرقیان، سعی در ارائه فرهنگ و سبک زندگی غربی نیز نمود و با ایجاد «نیاز کاذب» میل به «مصرف بیشتر» جهت «سود بیشتر» را توصیه می‌کند. ناتوی فرهنگ غرب در راستای رسیدن به اهداف خود، با ارائه فرهنگ غربی به عنوان «ابر فرهنگ» سعی در اشاعه سبک زندگی غربی به ویژه امریکایی دارد.

اما سبک زندگی و تغییر در آن اگر در محدوده «اقتباس هوشمندانه» از دستاوردهای تمدن و علوم غرب باشد، منافاتی با فرهنگ و آیین ملت ما نخواهد داشت؛ اما اگر صرفاً «تقلید محض» و به نوعی مدپرستی و رفاه‌زدگی و تجملات و ... باشد؛ با ایدئولوژی و فرهنگ ما هیچ‌گونه سنخیتی نخواهد داشت.

تاریخچه واژه «سبک زندگی» در غرب و هدف از آن سبک زندگی به معنای *style life* که در علوم اجتماعی مطرح شده، ناظر بر مفهوم خاصی است و به ترجیحات افراد در حوزه سلاقی و مصرف مربوط می‌شود. بنابراین در سبک زندگی بحث مصرف و نگاه زیباشناختی مطرح است. همچنین به سلاقی و تمایلات افراد که متأثر از شرایط اجتماعی و فرهنگی جامعه آن‌هاست، توجه دارد. (هاشمی، ۱۳۹۰، ۱۲۱)

در فرهنگ غربی که خاستگاه مفهوم سبک زندگی است، این عبارت بیشتر در خصوص تطابق زندگی فردی با تیپ‌های شخصیتی یا گروهی خاص به کار برده می‌شود. به عنوان مثال عده‌ای مانند خواننده یا بازیگر بخصوص لباس می‌پوشند، حرف می‌زنند، راه می‌روند، یا آرایش می‌کنند، گروهی از مرام یک آیین پیروی می‌کنند و سر می‌تراشند، ازدواج نمی‌کنند.

برخی با دوستان یا همفکران خود، حول مورد مشترکی که می‌تواند ادبیات، سیاست، ورزش یا تفریح خاصی باشد، گرد می‌آیند و بعضی رفتارها را به عنوان نماد مشترکشان انتخاب می‌کنند. در مجموع، همه این‌ها سبک زندگی این افراد می‌شوند. (صالحین، ۱۳۹۲، ۲)

واژه «سبک زندگی» برای اولین بار از دل نگاه روانشناسانه و فردگرایانه توسط آلفرد آدلر در سال ۱۹۲۹ میلادی به کار رفت؛ اما در دهه ۶۰ میلادی بود که به عنوان یک ترم مهم در حوزه‌هایی مانند مردم‌شناسی به مطالعات فرهنگی، روانشناسی اجتماعی و ... به کار گرفته شد.

سبک زندگی بیان‌گر نقطه تعادل بین جهان‌بینی، ارزش‌ها و هنجارهای افراد، در تطابق با همه اقتضانات دنیای واقعی با در نظر گرفتن همه اصول انسان‌شناسانه است؛ به عنوان مثال پوشش یک شخص از سویی به همه مبانی اعتقادی او بر می‌گردد و آن را بازتاب می‌دهد، و از سویی قدرت اقتصادی فرد یا جامعه ممکن است بروز آن اعتقاد اصیل را تغییر دهد، یا چیزی که از آن به مد تعبیر می‌شود فشاری به فرد یا اجتماع وارد کند تا پوشش دیگری را برگزیند. (ساعی، ۱۳۹۰ ص ۱۲۰)

سبک زندگی حیطه‌های نوع روابط با دیگران، نوع کالاهایی که مصرف می‌کنیم، شیوه مصرف، شیوه گذراندن اوقات فراغت، الگوهای خورد و خوراک، شیوه‌های ازدواج، ساختار ارتباطات خانوادگی و فامیلی، نوع پوشش و لباس و ... را نیز بطور کلی در برمی‌گیرد.

59

ساموئل هانتینگتون در کتاب «چالش‌های هویت در امریکا» موقعیت نظام سیاسی امریکا را در هویت‌سازی، علی‌رغم حضور افراد متعدد خارجی با رسوم، اعتقادات و فرهنگ‌های متفاوت و بعضاً متضاد به تمامی جهان خاکی و در یک کلمه «امریکایی کردن» آن‌ها می‌داند. به این معنا که ما با دین شما، مذهب شما، رنگ پوست شما و موی شما کاری نداریم؛ فقط امریکایی زندگی کنید، حتی اگر مسلمان هستید.

تفکیک سبک زندگی از اعتقادات و دین - به عبارتی سکولاریزه کردن سبک زندگی - مهم‌ترین دستاورد نظام سلطه بوده که مرزهای آن به جامعه امریکایی محدود نمی‌شود. با این منطبق بوده که فرهنگ مهاجم غرب، خود را تبدیل به «فرهنگ غالب» کرده‌است. وقتی انسان‌های بسیاری در خارج از مرزهای امریکا، امریکایی زندگی می‌کنند، ایالات متحده می‌تواند به عنوان عمق استراتژیک خود روی آن‌ها حساب کند. موفقیتی که امریکایی‌ها نتوانستند با قدرت نظامی و سیاسی خود به آن دست یابند، با امریکایی کردن زندگی بسیاری از مردمان جهان برایشان فراهم آمده‌است. جوزف نای، نظریه‌پرداز «قدرت نرم» معتقد است که امریکا در دیپلماسی عمومی خود با دو بازوی رسانه‌ای و آموزشی، رؤیا و انتخاب‌های جهانیان را می‌سازد. (وزارتی، ۱۳۹۲، ۴)

اسلام و سبک زندگی

اسلام به عنوان برترین و عالی‌ترین دین، ارائه دهنده بهترین و سازنده‌ترین برنامه‌های زندگی در سطوح متعالی متناسب با شأن مادی و معنوی انسان می‌باشد. به عبارتی دیگر انسان اسلام، انسانی است که با هدف عبودیت و بندگی خالق

یکتا، پا در رکاب دنیا نهاده است. به تعبیر قرآن کریم: و ما خلقت الجن و الانس الا ليعبدون^۳ به تعبیر شهید مطهری از نظر اسلام، معنویت جدا از زندگی در این جهان وجود ندارد ... به کار بستن دستورات الهی، وسیله‌ای است برای طی طریق عبودیت و پیمودن صراط قرب و استکمال وجود... (مطهری، ۱۳۶۹، ۶۹)

انسان، این گل سرسبد آفرینش به مقصود نهایی کمال خویش نائل نخواهد آمد مگر آنکه از گذرگاه پرفراز و نشیب سبک و سلوک زندگی دنیوی، عزتمندانه و شرافتمندانه بگذرد؛ چرا که اقتصاد و معشیت به عنوان یکی از شئون اساسی انسانیت، جایگاهی مهم در رسیدن او به کمال دارد.

امام باقر(ع) می‌فرماید: الكمال کل الكمال التفقه فی الدین و الصبر علی النائبه و تقدیر المعیشه کمال کامل در بصیرت در دین و صبر بر مشکلات و اقتصاد در امور زندگی است. (کلینی، ۱۳۴۴، ۳۹)

بشر امروز در حالیکه دارای اراده، آزادی انتخاب، شعور برتر، قدرت تفکر، خلاقیت و سازندگی و ... است؛ اما در کوره راه‌ها و بیراهه‌های معیشت و اقتصاد زندگی، امانت الهی مسئول بودن و انسان بودن خویش را که پیامبران و کتاب و قانون الهی مبین آن‌هاست، فراموش کرده‌است، چرا که آینده از آن مردمی است که در شاهره بهترین و کامل‌ترین دین الهی و فرامین آن گام نهند و با انتخاب و گزینش بهترین شیوه و سبک زندگی به خود متعالی که همان قرب الهی است نائل آیند. امنیت و آرامش روحی و روانی در امر معیشت زندگی جز با یاد و ذکر خداوند مسیر نخواهد گردید. علامه طباطبایی در کتاب شریف میزان در تفسیر آیه: من اعرض عن ذکری فإن له معیشه ضنکا^۴ می‌فرماید: معیشت ضنک به شکلی از زندگی گفته می‌شود که در آن فرد، احساس آرامش نداشته باشد و مداوم به دنبال افزایش ثروت و دارایی خود باشد. به عبارت دیگر، ممکن است که فرد وضع مالی خوبی داشته باشد، اما احساس آرامش و راحتی در صورتی است که به ذکر خدا توجه کند. (طباطبایی، ج ۱۴: ص ۳۱۴)

ریشه اصلی مشکلات تمدن‌های امروزی، خلاء معنویت و به تعبیری تفسیر مادی‌گرایانه از زندگی دنیوی است. به تعبیر شهید مطهری: اگر نهر و نخست‌وزیر فقید هند پس از یک عمر لادینی، در شامگاه عمر خویش، به جستجوی خدا بر می‌آید و معتقد می‌شود که: «در برابر خلاء معنوی تمدن جدیدی که رواج می‌پذیرد، بیش از دیروز باید پاسخ‌های معنوی و روحانی بیابیم» برای این است که بشر امروز باید در طرز تفکر و جهان‌بینی خود تغییر اساسی بدهد و بداند که هستی و حیات با معنی است نه پوچ و عبث ... و برنارد شاو چه زیبا این خلاء معنوی را تشخیص داده و می‌گوید: «چنین پیش‌بینی می‌کنم و از هم اکنون آثار آن پدیدار شده‌است که ایمان محمد(ص) مورد قبول اروپای فردا خواهد بود و به عقیده من اگر مردی چون او صاحب اختیار دنیای جدید شود، طوری در حل مسائل و مشکلات دنیا توفیق خواهد یافت که صلح و سعادت آرزوی بشر، تأمین خواهد شد. (مطهری، ۱۳۶۶، ۱۸-۲۰)

اسلام و معرفی الگوهای برتر ما اعتقاد داریم اسلام به عنوان یک دین کامل، علاوه بر ایمان به خدا و آخرت، با ارائه قوانین و دستورات دینی در راستای تنظیم حیات دنیوی و آموزه‌های نظری، الگوهای عملی نیز در حوزه حیات فردی و اجتماعی انسان معرفی می‌کند.

^۳ ذاریات، ۵۹

^۴ طاهّا، ۱۲۴

شیوه زندگی پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) با توجه به اقتضات و شرایط هر زمان با زمان دیگر بزرگترین منبع از سبک زندگی اجرا شده، و به سعادت انسانی منتج شده می‌باشد. به تعبیر قرآن کریم: لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر و ذکر الله کثیرا.^۵

بی‌تردید زندگی پیامبر(ص) و خاندان عظیم الشان ایشان، اصولی دارد که آن اصول تغییرناپذیر است. پس می‌توان روح کلی حاکم بر سیره پیامبر و ائمه اطهار(ع) را با سبک زندگی اسلامی کنونی، یکی دانست.

یکی از بهترین الگوها در بحث سبک زندگی، خطبه متقین نهج البلاغه است. مولای متقین علی(ع) به زیبایی صفات متقین را بیان می‌فرماید: منقطعهم الصلواب، ملههم الاقتصاد، مشیههم التواضع... سخنانشان درست، لباسشان بر پایه اقتصاد و به اندازه احتیاج و رفتارشان با مردم بر پایه تواضع است... (نهج البلاغه، ۱۳۷۴، ۳۹۷)

مؤمنان واقعی در سلوک و سبک زندگی به الگوهای راستین دینی متمسک می‌شوند؛ چنانکه در زیارت عاشورا می‌خوانیم اللهم اجعل محیای محیا محمد و آل محمد و مماتی ممتی محمد و آل محمد، پس گام اول، شناخت زندگی و سنت و سیره این بزرگواران و سپس گام نهادن در این مسیر می‌باشد. چرا که با وارد شدن و پیمودن طریق پیامبران و اولیاء الهی، ایدئولوژی خاص آن‌ها را نیز پذیرفته و به سبک زندگی آن‌ها نزدیک‌تر خواهیم شد. سبک زندگی عزای امام حسین(ع) و گریه برای اباعبدالله؛ ایدئولوژی جهاد، استقامت و شهادت را با خود به همراه دارد. و این چنین است سبک زندگی ائمه اطهار(ع) اولیاء الله، صالحان، شهدا و ...

نقش اسلام در پیشرفت تمدن غرب

با مطالعه تاریخ اسلام به ارزش عظیم و غرورآمیز خدمات اسلام به تمدن بشری و دیون بسیار سنگین اروپای امروز به تمدن اسلامی واقف می‌شویم. کلیسا نه تنها تمدنی بوجود نیامد، بلکه تمدنی را که به او گرویده بود فاسد کرد؛ ولی اسلام خود تمدن درخشانی بوجود آورد و به جهان عرضه داشت.

سدیلو، مورخ مشهور فرانسوی می‌نویسد: ترقی تمدن امروز اروپا، مرهون دانش‌هایی است که اسلام در سراسر شرق و غرب منتشر ساخت و حقیقتا باید اعتراف کرد که مسلمین، استادان اولیه ملل اروپا بوده‌اند.

و جرجی زیدان مسیحی نیز می‌گوید: هر چه اسلام حکومت می‌کرد؛ علم و ادب به سرعت پیشرفت می‌نمود. (هاشمی نژاد، ۱۳۴۸، ۳۹) ویل دورانت در جلد یازدهم تاریخ تمدن خود می‌نویسد: پیدایش و اضمحلال تمدن اسلامی از حوادث بزرگ تاریخ است. اسلام طی پنج قرن ۸۱ هـ تا ۵۹۷ هـ / ۷۰۰ تا ۱۲۰۰ م از لحاظ نیرو و نظم و بسط قلمرو و اخلاق نیک و تکامل سطح زندگانی و قوانین منصفانه انسانی و تساهل دینی و ادبیات و تحقیق علمی و علوم طب و فلسفه، پیشاهنگ بوده ... اروپا از دیار اسلام، غذاها و شربت‌ها و داروها و درمان و اسلحه، سلیقه و ذوق هنری، ابزار و رسوم صنعت و تجارت، قوانین و رسوم دریانوردی را فرا گرفت و غالبا لغات آن را نیز از مسلمانان، اقتباس کرد... (قربانی، ۱۳۷۲، ۲۱) آری این چنین بود که تمدن گسترده اسلامی از راه بازرگانی و مبادلات فرهنگی و ترجمه کتب اسلامی و جنگ‌های صلیبی و ... به اروپا راه یافت و مردم آن دیار را در طریق تمدن وارد کرد.

تمدن اسلامی علاوه بر جنبه‌های تمدنی و مادی، بر فرهنگ و اخلاق و رفتار اروپائیان نیز تأثیری بس شگرف داشت؛ آنچنان‌که آبر ماله مورخ فرانسوی، ضمن تشریح علل پیروزی مسلمانان، رفتار انسانی آن‌ها را این گونه می‌ستاید: مردم روم و فلسطین و شام و مصر، زیر بار مالیات فرسوده و به بهانه کفر و زندقه مورد آزار بودند ... مسلمانان را که میانه‌روی پیشه کرده به اغماض و گذشت، سلوک می‌کردند، منجی خود می‌دانستند، و لذا عده زیادی از آن‌ها اسلام آورده و برای اعلاای این دین وارد جانبازی شدند.

و اما از نظر زندگی و سبک زندگی، به قدری پیشرفته بودند که اعجاب‌آور است؛ خانه‌های مجلل، غذاهای متنوع، لباس‌های رنگارنگ، زندگی مرفه و با تجمل، شهرهای آباد و بهداشتی، فراوانی نعمت و رعایت نظافت و پاکیزگی، امنیت عمومی و سرگرمی‌های مشروع، حمایت از طبقه زیردست و محروم و بوجود آوردن مراکزی برای نگهداری ایتام و معلول و بیمار و ... کتابخانه‌های عمومی و خصوصی، مساجد آباد، حمام‌های زیبا و تمیز، انواع کارگاه‌های پارچه بافی، صنایع مستظرفه و ... از ویژگی‌های مسلمانان و کشورهای اسلامی دیروز بوده‌است.

ولی در فرانسه و انگلستان و آلمان و دیگر کشورهای اروپایی، مطلب کاملاً برعکس بود؛ نه از علم خبری بود و نه از اخلاق و رفتار انسانی اثری. بهداشت و نظافت و مراکز خیریه و مدارس و کتابخانه و زندگی مرفه و ... مثل عنقا وجود خیالی داشت فقط تیولداران حق داشتند از لذائذ زندگی بهره‌مند باشند (قربانی، ۱۳۷۰، ۳۱۰)

به مقایسه یکی از نویسندگان غربی درباره اسپانیا با کشورهای اروپایی اکتفا می‌کنیم. این نویسنده می‌گوید: «... در هیچ یک از کشورهای اروپا، شهری که دارای کوچکترین نشانه‌ای از مدنیت باشد و فی‌المثل دست کم هزار سکنه داشته باشد و یا دارای خیابان‌های پهن چراغ‌زده و مجرای آب گوارا و نظافت و مزایای دیگر باشد وجود نداشت و حتی از جزئی‌ترین وسایل بهداشتی بی‌بهره بودند، چنانکه گرمابه ابداً نداشتند، دبستان در آن شهرها نایاب بوده و بالاخره تشکیلات و مراجع صالحی که از دزدی و بی‌عصمتی و جور و ستم جلوگیری نمایند به هیچ وجه در آن‌ها وجود نداشت ... (قربانی، ۱۳۷۰، ۳۱۵)

دلیل اصلی پسرفت و انحطاط مسلمین

چرا با وجود آن همه جلوه‌ها و مظاهر فرهنگی و تمدن اسلام، اینک غریبان متمدن سعی در اشاعه فرهنگ مهاجم خویش در قالب سبک زندگی آن هم از نوع امریکایی‌اش دارند؟ چرا ما باید در محدوده قانون سلطه و نظم نوین جهانی قدر قدرت‌های سکولاریزم قرار بگیریم؟ آیا به اندازه کافی از تاریخ و عبرت‌های آن درس نگرفتیم؟ آیا اسلام ما پاسخگوی نیازهای امروز ما نیست؟ تا چه اندازه از حرب‌های تبلیغی و سم‌پاشی‌های دشمن در مورد ارتجاعی بودن و درمده شدن دین اسلام حرف و حدیث شنیده و متأثر شده‌ایم که: اسلام دین ۱۴۰۰ سال پیش است و پاسخگوی نیازهای جدید بشر امروز نیست! ... دستورات و فرامین اسلام، با پیشرفت‌های حیرت‌آور در عرضه صنعت و تکنولوژی هم‌خوانی و سنخیت ندارد! و هزاران سؤال تشکیکی دیگر از این نوع ...

آیا یک آیه یا یک حدیث نمی‌تواند مارا متوجه اشتباهاتمان سازد؟ آنجا که خداوند تعالی در کتابش می‌فرماید: «لقد کان فی قصصهم عبره لاولی الالباب... بی‌تردید، مهم‌ترین دلیل این انحطاط و پسرفت را می‌توان در انحراف فکری و عملی

مسلمانان از تعالیم عالیه اسلام دانست: توجیه نادرست برخی عقاید اسلامی، زیر پا نهادن دستورات اسلام، پیمودن راه تفرقه و اختلافات قومی و مذهبی، شکستن حریم حلال و حرام الهی، بدعت‌ها و خرافات، فساد عقیده و اخلاق، توجه صرف به زندگی دنیوی و ... همه و همه دلیل بر این انحراف‌اند.

به پیش‌بینی امام علی(ع) یأتی علی الناس زمان لایبقی فیهم من القرآن الما رسمه و من الاسلام الما اسمہ زمانی فرا می‌رسد که از اسلام جز اسمی و از قرآن جز رسمی باقی نمانده است. (فقیهی، ۱۳۷۴، ۷۴۷)

آیا با همین دلیل و منطق نبود که شیخ مشروعه‌خواه مشروطه، آیه الله شیخ فضل الله نوری، علم طغیان برافراشت که ما چه کم از غریبان داریم که باید نسخه‌های مدنیت و با فرهنگ شدن ما از فرنگستان بیاید؟ به تعبیر شهید نوری: مشروطه‌ای که از دیگ پلوی سفارت انگلیس سر بیرون بیاورد، به درد ما ایرانی‌ها نمی‌خورد. مشروطه‌ای که پیرم‌ها برای آن سینه بزنند، به درد ما مسلمان‌ها نمی‌خورد. (نصری، ۱۳۸۷، ۷۱)

به گفته جلال آل احمد: ... از آن روز بود که نقش غرب‌زدگی را هم چون داغی بر پیشانی ما زدند. و من نیش آن بزرگوار را بر سر دار، هم‌چون پرچمی می‌دانم که به علامت استیلای غرب‌زدگی پس از دویست سال کشمکش بر بام سرای این مملکت افراشته شد. و اکنون در لوای این پرچم، ما شبیه به قومی از خود بیگانه‌ایم. در لباس و خانه و خوراک و ادب و مطبوعاتمان و خطرناک‌تر از همه در فرهنگ‌مان، فرنگی مآبی می‌پروریم و فرنگی مآب راه‌حل هر مشکلی را می‌جوئیم (آل‌احمد، ۱۳۸۹، ۶۴)

چرا بدینی به غرب؟

پس از رنسانس، بشر غربی با این توجیه که ادیان، اموری خرافاتی و زائیده جهل و توهمات بشری است، تلاش نمود تا اصلی‌ترین قوانین زیست بشری را با کمک عقل خود کشف نماید. پر واضح است دینی که اشاعه‌دهنده آن، کلیسا و مقامات عالی آن باشند غیر از این سرنوشتی نداشت. به تعبیر شیخ محمد عبده: اروپا از آن روزی که مذهب خویش را رها کرد، جلو رفت و ما از آن روزی که مذهب خویش را رها کردیم، عقب رفتیم (مطهری، ۱۳۶۶، ۲۲) به دیگر سخن اروپا از آن هنگام که از دامن کلیسا و افکار پوچ و الحادی آن برید اروپا شد و ما از آن هنگام که از دامن کبریایی قرآن و عترت بریدیم مستأصل و درمانده شدیم.

جهان غرب منازل بسیاری پیمود تا بدین‌جا رسید که یکی از آن‌ها منزل اقتباس از اسلام و تمدن اسلامی بود؛ آن هم با لطایف‌الحیل و شیوه‌های متنوع؛ به گفته جلال آل احمد: غرب از وقتی ما را از سواحل شرقی مدیترانه تا هند شرق خواند که از خواب زمستانه قرون وسطایی خود برخاست و به جستجوی آفتاب و ادویه و ابریشم و دیگر متاع‌ها، نخست در زی زایران اعتبار قدس مسیحی به شرق آمد (بیت اللحم و ناصره) و بعد در سلیح نبرد صلیبان و بعد در کسوت بازرگان و بعد در پناه توپ کشتی‌های پر از متاع خود و بعد به نام مبلغ مسیحیت و دست آخر به نام مبلغ مدنیت، تمدن و این آخری درست نامی بود از آسمان افتاده ... آخر استعمارهم از ریشه عمران است و آن که عمران می‌کند، ناچار با مدینه سر و کار دارد... (آل‌احمد، ۱۳۸۹، ۲۲)

غرب، اسلام را بزرگترین مانع در راه پیشبرد اهداف استعماری خود می‌داند، لذا همواره سرستیز با آن دارد. و همه راه‌ها را آزموده تا مسلمان را از هویت اسلامی خویش و از درون تهی سازد. بهترین راه‌ها را در «فساد اخلاق و تهاجم به فرهنگ و سنن و آداب اخلاقی یک ملت» تجربه کرده‌است.

تاریخ، خود بهترین شاهد و گواه بر این مدعاست؛ آن‌چنان که رد پای استعماری آن‌ها را در الجزایر، اندلس، ایران و ... با استفاده از ابزار «زن، شراب و فساد اخلاقی» می‌توان دید. به گفته (همفر) جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی: در اینجا بود که من به یاد سخن طلایی وزیر مستعمرات افتادم که هنگام وداع به من می‌گفت: ما اسپانیا را از دست کفار مسلمین با شراب و فساد پس گرفتیم. اینک باید سایر سرزمین‌هایمان را نیز به پامردی این دو وسیله نیرومند باز پس بگیریم ... (همفری، ۱۳۸۶، ۴۵)

این‌گونه است که مسلمانان پس از قرن‌ها سلطه بر اسپانیا با حربه به ظاهر خداپرست و مردم‌پرست برپایی مراکز علمی و آنگاه حضور ابتدال‌آمیز «زن و شراب» از آنجا رانده می‌شوند.

همفر «نابود ساختن اقتصاد ملی ممالک اسلامی، اعم از کشاورزی و راه‌های تحصیل درآمد برای ادامه زندگی ... کوشش در ایجاد روحیه سهل‌انگاری و تن‌آسایی در آحاد مردم و تقویت حس تنفر و بیزاری از پرداختن به امور تولیدی و ... را برنامه اقتصادی وزارت مستعمرات در جهت نابودی اسلام و مسلمانان برمی‌شمارد که در موافقت‌نامه‌ای پنجاه صفحه‌ای مدون شده بود. (همفری، ۱۳۸۶، ۹۶)

نمونه تاریخی دیگر می‌توان به چین اشاره کرد که به نوشته کتاب «نگاهی به تاریخ جهان: ... انگلیسی‌ها به نام دفاع از منافع و حیثیت ملیشان در سال ۱۸۴۰ میلادی به چین حمله بردند. این جنگ به درستی به نام «جنگ تریاک» نامیده شده‌است؛ زیرا انگلیسی‌ها برای آن می‌جنگیدند که حق تحمیل تریاک را بر چین بدست آورند و پیروز هم شدند ... (لعل نهرو، ۱۳۷۲ ج ۲ ص ۸۵۹) چرا که از قبل آن، سود هنگفتی به جیب می‌زدند.

و اگر استعمارگران فرانسوی به آسانی به الجزایر مسلمان سیطره یافتند نبود مگر با دور انداختن چادر الجزایری و بحران هویت مردم آن به گفته فرانتس فانون: هر چادری که دور انداخته می‌شود، افق جدیدی را که تا آن هنگام بر استعمارگر ممنوع بود، در برابر او می‌گشاید و بدن الجزایری را که عریان شده‌است تماما به او نشان می‌دهد، پس از دیدن هر چهره بی‌حجابی، امیدهای حمله‌ور شدن اشغال‌گر ده برابر می‌شود... (فانون، ۱۹۵۹، ۴۴) و اگر رضاخان میرپنج در مسیر مسخ فرهنگی ایران و ایرانی قدم می‌نهد جز انجام مأموریت ارباب‌خویش، انگلستان، هدفی ندارد. و این‌گونه است که چادر و چاقچور را دشمن ترقی و پیشرفت ایران می‌داند که حکم دم‌لی را پیدا کرده است که باید به آن با احتیاط نشت زد و از بی‌بیش برد. (هدایتخواه، ۱۳۷۵، ۱۵۶)

پهلوی دوم و محمدرضا پهلوی نیز آن هنگام که با شورش و اعتراض قشر دانشگاهی و روشن‌فکر خود مواجه می‌گردد، رئیس ساواکش بهترین نسخه‌ای که رضاخان پدر پیچیده بود را برای درمان می‌پیچد: مگر در این دانشگاه، دختری نیست؟ سعی کنید تعداد دختران این دانشگاه را زیاد کنید و جوان‌ها را به مسائل دیگری سرگرم کنید! (روحانی، ۱۳۶۹، ۱۲)

اینگونه است که این سرگرمی ابعاد دیگری در مجلات و رسانه‌های منبعث از غرب رژیم پهلوی می‌یابد: انتخاب «دختر شایسته یعنی: معرفی دختری که بیشترین نزدیکی به الگوی زندگی غربی را داشته باشد و تشویق همگان به انتخاب این الگو و سبک زندگی او!

سیر تطور و تحول تأثیرات سبک زندگی غربی بر سبک زندگی اسلامی ایرانی:

گذر از « سنت » به « مدرنیته »

مجموعه مسائل و مشکلاتی که ایران امروز با آن‌ها درگیر است، نتیجه تقریباً دو بیست سال تاریخ پر فراز و نشیب این مرز و بوم است که شاهد تعارض و تقابل بین سنت و مدرنیته هستیم. سنتی که در عصر حاضر نامهربانانه، دست‌خوش تغییرات و تحریفات ناآگاهان به دین و آلت دست استعمار و تمدن غربی گردیده است.

به دلایل عینی و شواهد روشن و مستند، استکبار جهانی، به ویژه استعمار غربی، در قرن‌های نوزده و بیست میلادی، ایران زمین را به میدانی برای تاخت و تاز و رقابت‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خویش، بدل ساخته است.

در جامعه غرب، پس از انقلاب صنعتی در اواخر قرن ۱۸ میلادی و به تبع آن، رشد یکباره تولید محصولات عمدتاً مصرفی، تلاش برای یافتن کشورهای هدف برای فروش محصولات صنعتی، آغاز شد.

این انقلاب به حدی اهمیت یافت که به گفته دکتر نصر آن را بزرگترین پیروزی بشر معنی کردند؛ زیرا که نیاز مادی را پاسخ‌گو بود. پنداشتند که با تأمین نیاز مادی، نیاز معنوی را هم جواب خواهند داد. (پناهی سمنانی، ۱۳۶۳، ۱۹).

65

در تاریخ معاصر ایران از طریق چهار موج این تحول را پیگیری خواهیم کرد:

- موج اول: پایان جنگ‌های ایران و روسیه و انعقاد عهدنامه ترکمانچای ۱۲۴۳ ق/ ۱۲۰۶ ش - دوره‌ای که از اصلاحات عباس میرزا شروع می‌شود، صدارت امیرکبیر را در بر می‌گیرد و بالاخره با عزل سپهسالار به پایان می‌رسد (۱۲۳۵ - ۱۲۹۵ ق) این دوران تقلید از اصلاحات محمدعلی پاشا در مصر و از تنظیمات عثمانی است. (بهنام، ۱۳۷۵، ۱۲۸) بنا به نظر متخصصان تاریخ ایران، نخستین برخوردهای منظم، اما محدود میان ایران و غرب روابط سیاسی بازرگانی به عصر صفویه می‌رسد. اما تا نیمه قرن نوزدهم هیچ کوششی برای غربی‌سازی مشاهده نمی‌شود، یعنی هیچ برنامه‌خاصی برای «اقتباس» یا «تقلید» از آداب، اندیشه‌های سیاسی و اقتصادی و نیز تفکر فلسفی غرب در ایران وجود ندارد. «شکست‌های پیاپی ایران از روسیه بین سال‌های ۱۲۱۸ قمری و ۱۲۴۳ قمری ۱۸۰۳ م و ۱۸۲۴ م و احساس ضعف نظامی و حقارت فرهنگی برخاسته از آن، برای نخستین بار گروهی از ایرانیان از جمله فرزند شاه، عباس میرزا و وزیرش قائم مقام فراهانی را به خود آورد و به اصطلاح آن روزگار هنگامه روس، حالت تنبه و انفعالی برانگیخت. قراردادهای تحمیلی گلستان و ترکمانچای، گروهی کوچک از کارگزاران دولت را واداشت تا آنچه را که در روسیه و عثمانی دیده بودند با اوضاع ایران بسنجند و با طرح پرسش‌هایی درباره علل عقب‌ماندگی ایران، در پی جواب و چاره‌جویی برآیند. و این‌گونه تحت تأثیر روسیه و عثمانی، تبریز شهر ولیعهد نشین، مرکز ترویج افکار و آداب رسوم غربی گردید و در این راستا نوسازی ارتش، اعزام دانشجویان به فرنگ، ترجمه کتب زندگینامه به فارسی و ... آغاز شد. (بهنام، ۱۳۷۵، ۲۴ - ۱۹) تحقیقات اخیر نشان می‌دهد که محمدشاه قاجار ۱۲۶۴ - ۱۲۵۰ ق نیز سهم بسزایی در تجدید ایران داشته‌است. در این دوره پای پزشکان فرانسوی به ایران باز می‌شود.

وی طی فرمانی، مسیحیان اروپایی را از مزایای حقوقی دیگر رعایای ایرانی بهره‌ور ساخته که تأسیس مدارس مذهبی از پیامد آن است (همان، ۲۷)

موج دوم: دوره‌ای که از نیمه دوم سلطنت ناصرالدین شاه آغاز می‌شود و تا انقلاب مشروطیت ادامه می‌یابد ۱۳۲۴ ق در ادامه روند مدرن‌سازی می‌توان به تأسیس دارالفنون توسط میزراتقی خان فراهانی‌امیرکبیر اشاره کرد که نه فقط موجب ورود و گسترش فنون در صنایع مدرن شد، بلکه ترجمه آثار متعددی را از زبان‌های غربی به فارسی ممکن ساخت. این نکته را نباید فراموش کرد که امیرکبیر مردی نبود که با سیاست‌های استعماری روس و انگلیس کنار بیاید. مواضع صریح وی از اعمال و رفتارش کاملاً مشهود است. چنانکه به کرات به مصرف کردن جنس ایرانی از لباس و قلیان و کوزه و... تأکید می‌نمود و به شدت از صنایع داخلی حمایت می‌کرد. (حکیمی، ۱۳۷۲) صفحات متعدد کتاب در دورانی که سرسپردگی و حقوق‌بگیری از سفارت‌خانه‌های روسی، انگلیسی و عثمانی برای قریب به اتفاق رجال وقت قاجار، امری عادی و حتی افتخارآمیز تلقی می‌شد، امیرکبیر نه تنها این سنت شوم را درهم شکست بلکه به گفته دکتر پولاک فرانسوی: پول‌هایی که می‌خواستند به رشوه به وی بدهند و او نمی‌گرفت، خرج معدوم کردن وی شد (حکیمی، ۱۳۷۲، ۱۴۷) فراهم ساختن زمینه مسافرت‌های ناصرالدین شاه به فرنگ که اولین بار توسط میرزا حسین خان مشیرالدوله صورت گرفت تأثیر زیادی در این مدرن‌سازی داشت. به گفته مشیرالدوله: «او شاه را متقاعد کرد که به سفر اروپا برود، تا بتواند از نزدیک طرز زندگی اروپائیان را مشاهده کند و از آن نتایج مفیدی برای مردم ایران حاصل شود (سامعی، ۱۳۸۰، ۱۶) قتل ناصرالدین شاه ورود اندیشه‌های مدرن را به ایران متوقف نکرد. جانشین او مظفرالدین شاه نیز به سفر اروپا رفت. به هنگام نخستین سفرش به فرانسه در تابستان ۱۳۱۸ قمری بود که شاه «سینما» را کشف کرد تحولات بزرگی نیز در این دوره در عرصه‌های نقاشی و معماری پدید آمد. (همان، ۱۸)

موج سوم: از انقلاب مشروطیت تا سلطنت پهلوی ۱۳۴۴-۱۳۲۴ ش، دوره‌ای که با هرج و مرج همراه است: استبداد صغیر جنگ اول بین‌الملل و شورش‌ها و ناامنی‌های همراه با آن ... ورود افکار سوسیالیستی به ایران ... در این دوره رسماً هیچ اقدامی در جهت نوسازی مدرنیزاسیون انجام نمی‌گیرد ولی روز به روز بر عده تحصیل‌کردگان در فرنگ اضافه می‌گردد و آداب و رسوم فرنگی همراه با کالاهای ساخت غرب وارد ایران می‌شود. (بهنام، ۱۳۷۵، ۱۲۹) جریان واقعی غربی شدن ایران با حکومت رضاشاه و اعزام دانشجو به فرانسه و آلمان آغاز شد در این زمان برای نخستین بار جامعه شهری سنتی ایران به کالاهای فرنگی و مصرفی دسترسی می‌یافت که تا آن هنگام در اختیار اشراف‌زادگان قاجاری بودند. سیاست مدرن‌سازی سریع رضاشاه تا حدی ناشی از شیفتگی وی نسبت به غرب بود و تا حدی نیز به روابط بسیار خوبش با مصطفی کمال پاشا آتاتورک - رهبر ترکیه بستگی داشت. در این دوره است که به دلیل ارتباط نزدیک ایران با آلمان «انجمن ایران و آلمان که نقش مهمی در غربی شدن جوانان ایرانی بازی کرد، با همت تعدادی از روشنفکران مقیم آلمان چون سیدحسن تقی‌زاده تأسیس می‌شود. (سامعی، ۱۳۸۰، ۲۲) در واقع می‌توان دوره پهلوی اول را «دوره صنعتی شدن و اروپایی کردن آداب و رسوم جامعه ایرانی نام گذاشت.

موج چهارم: از سلطنت پهلوی دوم تا کنون از پایان جنگ بین‌الملل دوم تا انقلاب ایران ۱۹۷۹-۱۹۴۵ یعنی دوران توسعه و رشد در این زمان تمدن امریکایی رواج پیدا می‌کند و افکار سوسیالیستی نه تنها روشن‌فکران را که گروهی از طبقات

متوسطه را جذب می‌کند. اولین نشانه‌های جامعه مصرفی پدیدار می‌گردد. و یک نوع غرب‌گرایی وحشی به چشم می‌خورد. ماجرای ملی کردن نفت و پیامدهای آن موجب یک نوع سرخوردگی از غرب می‌شود، اما سیاست نوسازی آمرانه دولت، زمینه را برای رشد و توسعه آماده می‌کند. (بهنام، ۱۳۷۵، ۱۳۵). سیاست‌های محمدرضا شاه زمینه مصرفی شدن جامعه ایرانی را فراهم می‌سازد. آنتونی پارسونز، آخرین سفیر انگلیس در رژیم پهلوی در کتابش اوضاع ایران را در سال ۱۹۷۴ م - ۱۳۵۳ ش این‌گونه تشریح کرده‌است: ایران یکی از کشورهای جهان سوم است. بنابراین اولین کاری که اینجا می‌کنید، این است که تا می‌توانید کالاهایتان را بفروشید و فقط در صورتی سرمایه‌گذاری کنید که برای فروش کالاهایتان چاره‌ای جز این کار نداشته باشید... من معتقدم که ایران یکی از بهترین بازارهایی است که شما می‌توانید برای مصرف کالاهای خود در جهان سوم پیدا کنید (نصری، ۱۳۸۷، ۱۶۹). در این سال‌هاست که «نظریه مدرنیزاسیون» به عنوان یک مدل اقتصادی و فرهنگی برای توسعه، طرفداران بسیاری می‌باید و تلاش غربیان و در رأس آن‌ها آمریکا با طرح نظرات روستو (اقتصاددان آمریکایی) و ارائه «مانیفست غیرکمونیست» و گذر از جامعه‌ای که دارای اقتصاد کشاورزی باشد به اقتصاد صنعتی و در پی آن برنامه دیکته شده آمریکا با نام طرح انقلاب سفید بدست محمدرضا پهلوی تبعیت از این مانیفست و سیاست است. (فردوست، ۱۳۷۱، ۳۰۲) بدین‌گونه محمدرضا پهلوی با میدان دادن به خارجی‌ها به خصوص آمریکایی‌ها در اقتصاد و زندگی روزمره ایرانیان، احساسات ضد بیگانه را که در ایران ریشه عمیقی دارد علیه خود برانگیخت... سیاست مدرنیزاسیون شاه با مخالفت عناصر مذهبی و قشر وسیعی از مردم مواجه شد. از نظر آن‌ها سیاست مدرنیزه کردن کشور، مترادف با فساد و تزریق فرهنگ غربی، به هم ریختن نظامات و قواعد اجتماعی، اتلاف پول و سرمایه و وابستگی بیشتر به بیگانگان بود. این سیاست نه فقط با فرهنگ و رسوم جامعه ایرانی مغایرت داشت، از نظر اقتصادی نیز به ایران لطمه می‌زد. به عنوان مثال واردات انواع کالاهایی که مشابه آن در داخل تولید می‌شد، تولیدات داخلی را به خطر می‌انداخت (طلوعی، ۱۳۷۳، ۵۷۸) در نتیجه مدرنیته‌ای که محمدرضا پهلوی مدعی آن بود به دلیل فقدان یک شالوده مبتنی بر شناخت مسائل و واقعیات روز و ساختار دموکراتیک، همچون قصری پوشالی در زمستان ۱۳۵۷ فرو ریخت. پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۷۹ م محاسبات سیاسی دول غرب به ویژه آمریکا و اسرائیل را برهم زد. زیرا آن‌ها سعی داشتند تا همچنان مدرنیته غربی را جایگزین شریعت اسلامی نمایند و در این راستا از هیچ کوششی در جهت مخدوش نمودن هویت و فرهنگ شرق به ویژه ایران فرو گذار نکردند. متأسفانه این تلاش برای استحاله و مسخ فرهنگی اخلاقی در فضاهای مجازی و با رسانه‌های جدید شکل و قالبی دیگر به خود گرفته‌است.

نقش روشنفکران

جریان روشنفکری دینی از جریان‌های تأثیرگذار در تحولات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی جامعه ایرانی محسوب می‌گردد. واژه روشنفکر معادل واژه فرانسوی Intellectual است و به کسی اطلاق می‌شود که کار فکری، در مقابل کار یدی می‌کند.

این واژه در واقع فارسی شده اصطلاح «منورالفکر» است که در نهضت مشروطیت بر سر زبان‌ها افتاد. این عنوان در اوایل مشروطه، بیشتر به تحصیل کرده‌های فرنگ یا کسانی که به یک زبان خارجی آشنا بودند و به منابع خارجی دسترسی داشتند، اطلاق می‌شد. (طلوعی، ۱۳۷۶ ج ۲ ص ۸۰۷)

به عقیده جلال آل احمد: روشنفکر در ایران کسی است که در نظر و عمل به اسم برداشت علمی اغلب برداشت استعماری دارد؛ یعنی از علم و دموکراسی و آزاد اندیشی در محیطی حرف می‌زند که علم جدید هنوز در آن پا نگرفته و آزاد اندیشی را هم نه در قبال حکومت‌ها، بلکه فقط در قبال بنیادهای سنتی (مذهب، زبان، تاریخ، اخلاق، آداب اعمال می‌کند... (آل احمد، ۱۳۵۷، ص ۴۶)

با گذشت زمان این واژه معانی فراوانی به خود پذیرفته و گاه به دسته‌ای افراد اطلاق می‌گردد که سلطه استعمارگران و بیگانگان را خطری جدی برای اسلام تشخیص داده و دوام اسلام را بازگشت به اسلام و به کار بستن قرآن و سنت پیامبر امکان‌پذیر می‌دانند. از این دسته می‌توان به شخصیت‌هایی چون عباس میرزا، قائم مقام فراهانی، میرزا تقی‌خان فراهانی امیرکبیر، آخوند خراسانی، شیخ فضل الله نوری، آیه... مدرس، امام خمینی (ره)، شهید مطهری، شهید بهشتی و ... نام برد. و دسته دوم افرادی که با سرسپردگی به یک یا چند قدرت استعماری، به دنبال تقلید بی‌اساس جامعه خویش از مظاهر تمدن غربی بر آمده‌اند. در زندگینامه این گروه از روشنفکران به این نکته می‌رسیم که آن‌ها یا تحصیلات خود را در غرب انجام داده‌اند یا در مأموریت سیاسی، مدت مدیدی را در غرب گذرانده‌اند. هر چند که خلاف رویه این افراد نیز به شخصیت‌هایی مانند امیر نظام گروسی و ... بر می‌خوریم که هرگز هویت ایرانی ملی خویش را تغییر ندادند. از این گروه می‌توان به میرزا ابوالحسن خان ایلچی سفیر ایران در عهد فتحعلی‌شاه در انگلیس (یا به عبدالرحیم طالبوف ۱۲۵۰) اشاره کرد.

نقش روشنفکران وابسته «تقی زاده»، ۱۳۷۷: ۵۳) که مسلمانان را به جرم آنکه پیرو آیین اسلام هستند، «گمراه جهالت» خوانده یا میرزا ملکم‌خان ناظم‌الدوله ارمنی ... یا سیدحسین تقی‌زاده که متعقد بود که: «برای ترقی باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی شد» و خود با کنار گذاشتن لباس روحانیت و ملبس شدن به لباس و آداب و رفتارهای فرنگیان عملاً نشان داد که منظورش از ادای این جملات چیست! (همان، ۱۳۷۷: ۶۰)

این افراد آنچنان مبهوت و مجذوب سنن و آداب غربیان می‌شدند که غالباً در بازگشت به ایران، کوله باری از ادا و اطوار غربی‌ها را در لباس و معاشرت و سخن گفتن و رسومات با خود سوغات می‌آوردند.

به تعبیر جامع مقام معظم رهبری: ... روشنفکری در ایران از اول بیمار متولد شد. هنوز هم گریبان روشنفکران ما، در قبضه همان بیماری است ... به جای آنکه خلیقات مثبت را از آن‌ها یاد بگیرند و ترویج کنند. چیزهای ظاهری و کم ارزش و یا مضر مثل آزادی جنسی و اختلاط زن و مرد و بی‌اعتنایی به معنویت و حذف دین و بدگویی به روحانیت را ترویج می‌کنند... (همان، ۱۳۷۷: ۱۰)

با پیروزی انقلاب اسلامی، جریان روشنفکری دینی تداوم می‌یابد؛ با تقویت خودباوری و اثبات خویشتن، به نفی غلیظ غرب و مبارزه با امریکا خودنمایی می‌کند. هر چند در کنار این جریان روشنفکری دینی، گروه‌های دیگر مطرح‌اند که به

نوعی بازگشت به تفکر تقی‌زاده‌هاست با این تفاوت که دین را نفی نمی‌کنند اما آن را به حوزه فردی محدود می‌کنند و ... (شعبانی ساروئی، ۱۳۸۷، ۹۲)

دیدگاه امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب به مدرنیته «سبک زندگی»

موضع امام خمینی (ره) بزرگ معمار انقلاب اسلامی ایران، اندیشمند دینی و سیاسی جهان اسلام، در تبادل دستاوردهای تمدن جدید، موضع پذیرش و نقادی و انتخاب است. امام (ره) به عنوان یک متفکر عقل‌گرا، جایگاه والایی برای عقل در شناخت قائل‌اند. اما عقلانیت مورد نظر ایشان با عقلانیت رایج در غرب که محدود به مادیات و توجه ابزاری به دنیا برای زندگی بهتر است تفاوت‌های عمده‌ای دارد. به عقیده وی، توسعه اقتصادی نباید جای خدا و معنویت را بگیرد.

امام (ره) توسعه اقتصادی که سبب تحول مثبتی در زندگی مردم شود را به دیده تحسین می‌نگرد؛ اما نقد ایشان به سه عنصر از عناصر مربوط به توسعه اقتصادی باز می‌گردد: یکی افراط در دنیاگرایی - رفاه‌زدگی، دیگری عدم وابستگی اقتصادی به بیگانگان سوم آنکه توسعه اقتصادی باید در بردارنده عدالت اجتماعی و اقتصادی باشد؛ یعنی توده مردم از نتایج آن منتفع شوند نه اقلیت برخوردار و مرفه جامعه ... (حسنی، ۱۳۷۸، ۹۴ - ۹۲)

رهبر معظم انقلاب نیز با تأسی از اندیشه‌های دینی و عقلانی امام (ره) بر اقتباس هوشمندانه و هوشیارانه تمدن غربی «تأکید می‌فرمایند نه بر تقلید کورکورانه و محض از سنن و آداب غربیان: ... ما که بحث تهاجم فرهنگی را مطرح می‌کنیم و بر آن پای می‌فشاریم، معنایش این نیست که یک فرهنگ نباید از محیط خارج از خود چیزی را به خود بیفزاید؛ برعکس، باید فرهنگ‌ها با یکدیگر تبادل داشته باشند. منتهی این اتفاق در ایران نیفتاده.

معظم‌له در ادامه مطلب به «گزینش ناصحیح» جریان اقتباس ناآگاهانه تمدن غربی در دوران قاجار و پهلوی اشاره می‌نماید. ایشان عیب بزرگ فرهنگ مهاجم را «سلطه‌طلبی» می‌داند و بر «علم‌پذیری» نه «فرهنگ‌پذیری» آن‌ها تأکید دارند: ... گرفتن علم از دیگران، با گرفتن فرهنگ دیگران اشتباه نشود، این مغالطه بزرگی است که کسی بگوید علم غربی‌ها خوب است، پس فرهنگ و سیستم زندگی و اخلاقتان هم خوب است فرهنگ بی‌بند و باری، بی‌دینی، خودپرستی، گرایش به پول و ماده و اصل دانستن مادی‌گری و ارزش‌های مادی، فرهنگ‌های غلطی است که امروز غرب دچار این‌هاست. (اندیشه معلم، ۱۳۹۰، ج ۱۵)

با بررسی دیدگاه‌های جامع و تعیین‌کننده امام خمینی (ره) و رهبر معظم انقلاب، اختلاف اساسی ما با غرب، اختلاف در نگرش به زندگی و سبک زندگی است؛ آن‌ها مقوله «لذت» را مبنا قرار می‌دهند و ما «تقرب به خدا» را اصل قرار می‌دهیم. اما همین تمدن غربی، آن هنگام که منافع خویش را در آشفته بازار تجاری و اقتصادی، آن هم از نوع سرمایه‌داری مدرن می‌بیند، با بر چهره نهادن ماسک‌ها و نقاب‌های رنگارنگ، همراه با گردش چرخ زمانه به گردش مترقیانه خود ادامه می‌دهد و برای یافتن بازار مصرف خویش به لطایف الحیل، سعی در رخنه و نفوذ در کشورهای به اصطلاح عقب‌مانده یا در حال توسعه یا جهان سوم می‌کند؛ گاه جای پای نفوذ خود را از طریق دست‌نشانده‌ای سیاسی هموار می‌سازد و گاه با تهاجم به فرهنگ و تمدن آن کشور، سعی در تخریب هویت ملی مردم آن‌ها دارد؛ حال چه با عنوان «مصرف‌زده» کردن و چه با عنوان سبک زندگی مدرن و سوق دادن به سمت و سوی پیشرفت و ...

بی‌تردید راه‌حل اساسی این است که نباید با تقلید کورکورانه راه را بر این تهاجمات هموار کرد. به گفته اقبال لاهوری: آن‌ها که چشمشان از تقلید و بردگی کور شده‌است نمی‌توانند حقایق بی‌پرده را درک کنند. این فرهنگ و تمدن نیم‌مرده اروپایی چگونه می‌تواند کشورهای ایران و عرب را حیات نوین بخشد، هنگامیکه خود به لب‌گور رسیده‌است؟ به اعتقاد اقبال: بزرگترین عیب فرهنگ اروپا در عقلانیت محض آن است که بوسیله آن می‌خواهد کشتی بشریت را از مهلکه نجات بدهد. (مطهری، ۱۳۸۸، ۱۲)

پیامدهای تغییر سبک زندگی به شیوه غربی

۱- بی‌توجهی به دستورات اسلام: دستورات الهی و آموزه‌های دینی پیامبران و ائمه اطهار(ع) بر پایه سعادت‌مندی و عاقبت به خیری در دنیا و آخرت است. خداوند متعال در آیات متعدد به بهره‌مندی از نعمت‌های الهی توصیه می‌کند. (ملک: ۱۵ - یس: ۳۵ و ۳۴ - سبأ: ۱۵ - نحل: ۱۴ - طه: ۸۱ - بقره: ۱۷۲ - مائده: ۸۸ - ۸۷ و ...)

در نگرش اسلام و قرآن راه رسیدن به کمال از طریق صراط مستقیم می‌گذرد، که همان راه اعتدال است نه راه اسراف و تبذیر و حتی بخل و امساک. حضرت علی(ع) می‌فرماید: راست و چپ گمراهی است و راه مستقیم، جاده‌ای است غیرقابل انحراف. (نهج‌البلاغه، خطبه: ۱۶، ۴۸)

انسان امروز، با زدن نقاب مدرنیته بر چهره، در حالی که هنوز ساختار روانی و درونی آن را نهادینه نکرده، قدم در راه اسراف و تبذیر می‌گذارد. شهید علم‌الهدی این انسان را چه زیبا توصیف می‌کند در نامه خود به خواهرش در سال: ۱۳۵۶ ... ما زندگی را در رنج می‌گذرانیم تا راحتی و آسایش ایجاد کنیم. تمام عمر می‌دویم، به این امید که لحظاتی را بنشینیم ... اما آرامش را لمس نمی‌کنیم، زیرا مرتباً از طریق اجتماع به ما نیازهای کاذب تلقین می‌شود ... درست همان‌گونه می‌اندیشیم و همان‌گونه انتخاب می‌کنیم که فرهنگ مادی بورژوازی غرب به ما تحمیل کرده و معیار ارزش‌هایمان بسته‌بندی شده از غرب می‌آید ... و ما تمام تلاشمان و ناراحتی‌مان این است که بهتر زندگی کنیم؛ به جای اندیشیدن به اینکه چگونه باید زندگی کنیم و چرا؟! ... (هفته‌نامه پنجره، ۱۳۹۰، شماره: ۱۰۰، ۱۲۳)

۲- تغییر ارزش‌ها و هنجارهای فرد و جامعه: کاملاً عقلانی و منطقی است که افراد برای ورود به جامعه و ایفای نقش‌های مؤثر، باید اصولی را بپذیرند و رفتارهایی را یاد بگیرند. در گذشته، وجود نظام‌هایی مانند خانواده‌های گسترده، قبیله، ایل و مانند آن، فضای آماده‌ای را ایجاد می‌کرد تا در آن یک کودک قدم به قدم در مواجهه با پدر، مادر، اعضای خانواده، فامیل و ... ارزش‌ها و نظم حاکم را بپذیرد و درونی کند.

بازی‌های کودک با گروه همسالان، تنبیه و تشویق بدست والدین، رفت و آمدهای خانوادگی، مراسمات آیینی ... همه و همه فضاهای ارتباطی و موقعیت‌هایی را ایجاد می‌کرد که حداقل‌های مورد نیاز برای جامعه‌پذیری افراد را فراهم می‌آورد. ... روحیه سوداگرانه و شبه سراب زندگی بهتر، افراد را از دل خانواده و طایفه خود جدا کرد ... و افرادی که معنی زندگی را فقط لذت بردن می‌دیدند، حاضر نبودند در خانواده‌های خود مسئولیت مراقبت از پدران و مادران پیر خود را بپذیرند و

یا حتی حاضر شوند تعداد بیشتری فرزند داشته باشند، چرا که فرزند کمتر، زندگی بهتر و در حقیق، هدف لذت بردن بیشتر از زندگی بود.

خانواده‌ای که هسته اولیه آن را پدر و مادر و شاید تک فرزندی نیز تشکیل می‌دهد و این کودک نیز برای جامعه‌پذیری، خواهر و برادری در خانواده خود نمی‌بیند و این نقش را نهادهایی چون مهدکودک‌ها و نظام رسانه‌ای چون صدا و سیما و ماهواره و اینترنت و فیس‌بوک و... بر عهده می‌گیرند. طبیعی است که در این سیستم، جای کانون گرم خانواده را نیز سرگرمی‌های عصر مدرنیته چون ماهواره و اینترنت پر می‌کند... در نتیجه هنجارها و ارزش‌ها را این فرهنگ به او آموزش مجازی می‌دهد.

۳- تنوع در زندگی به شیوه اسراف و تبذیر: در قرآن کریم واژه «اسراف» و مشتقات آن مکرر به کار رفته است (انعام: ۱۴۱ - غافر: ۴۳ - شعراء: ۱۵۱ - ذاریات: ۳۴ و...) در سوره اسراء آیه ۲۷ اسراف‌کاران، برادران شیطان معرفی شده‌اند. این مفهوم را باید در جهان‌بینی و اعتقادات اسلامی جستجو کرد و اینکه خداوند به عدالت و احسان فرمان می‌دهد و چون اسراف‌کاران بی‌عدالتی در مصرف را پیشه خود ساخته‌اند، قهراً "مورد خشم و عقوبت خداوند قرار می‌گیرند. مقام معظم رهبری از اسراف و مظاهر آن با عنوان بی‌انضباطی مالی تعبیر می‌کنند: عزیزان من! در کشور ما اسراف زیاد می‌شود؛ اسراف در نان، اسراف در آب، اسراف در برق، اسراف در مصالح ساختمانی، اسراف در انواع و اقسام کالاهای گوناگون، اسراف در اسباب بازی بچه، و در وسایل تجملاتی و... عزیزان من! این اسراف، همان کاری را با یک کشور می‌کند که دشمن می‌خواهد. (نصرتی، ۱۳۸۷، ۳۷۷)

۴- تنزل جایگاه رفیع زن: مهدیقلی‌خان هدایت - مخبرالسلطنه - (رئیس‌الوزرای رضا شاه پهلوی) که خود از قضیه کشف حجاب رضاخان دل خوشی نداشت و در این مورد معتقد است که: کلاه اجنبی ملیت را از بین برد و برداشتن چادر عفت را و نیز هدف اروپائیان از ترویج مظاهر تمدنی خویش را تزلزل اسلام می‌داند. و تبعیت از جلوه‌های منفی تمدن غربیان را زمینه‌ساز جنایات و شهوت‌رانی علیه زنان می‌داند. (صلاح، ۱۳۸۴، ۴۱)

۵- تزلزل بنیان خانواده: طبق آمارهای رسمی و غیررسمی، خانم‌های خانه‌دار بیشترین میزان استفاده از ماهواره را دارند، که می‌توانند مهم‌ترین قشر برای نشانه گرفتن توسط دشمن به حساب آیند. در این شبکه‌های ماهواره‌ای؛ خیانت به شوهر، بدپوششی و بی‌حجابی، پرخاشگری به افراد خانواده، بی‌اعتنایی به تربیت فرزندان، شکستن اعتماد میان زن و شوهر، جایگزین کردن حیواناتی نظیر سگ و گربه و محبت به آنان به جای محبت به فرزند و همسر از یک سو و تغییر سلیقه افراد از قناعت به سمت اسراف و مصرف‌گرایی و زندگی تجملی از سوی دیگر تبلیغ می‌شود.

۶- رایانه و اینترنت جایگزین تفریحات سالم: دوری‌گزینی فرزندان از والدین و طلاق‌های فیزیکی و عاطفی فراوانی در جامعه دیده می‌شود. بازی‌های کامپیوتری خشن، اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، فیس‌بوک و چت‌روم‌ها، جای کتاب‌خوانی و روش‌های معمول گذراندن اوقات فراغت را گرفته‌اند.

۷- مصرف‌زدگی جایگزین حمایت از سرمایه ملی: مخبرالسلطنه در توضیح این وجه از مصرف‌زدگی ایرانی چه زیبا داد سخن می‌دهد که: ... تکلف در لباس به جایی کشیده شده که عایدات مشروع و حلال هشتاد درصد، وفا به ایفای مد نمی‌کند. لباس ظهر، لباس عصر، لباس شب، کفش و کلاه و جوراب هم‌رنگ و ... سابقا وسمه می‌کشیدند، سرانگشتان را حنا می‌بستند. چون پول به خارج نمی‌رفت، وحشی‌گری بود؟ حال که مبلغی گزاف به بهای ماتیک می‌رود نشان از ترقی و تمدن است؟ بگویم مد هم وسیله انتشار ثروت است؛ در صورتی خواهد بود که از متاع داخله باشد نه از جنس خارجه و منحصر به ثروتمندان... (تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، ۱۳۷۸، ۸۵)

۸- سلب آرامش روانی و داشتن حسرت گذشته: ارائه محصولات متنوع و فراوان برای داشتن سبک زندگی بهتر در فضای وب و مطرح‌ترین سایت‌های دنیا و ... نه تنها آرامش و اطمینان خاطر را به همراه نیاورد بلکه حسرت دوران بودن در کنار خانواده گسترده و پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و سجاده پهن شده آن‌ها، آغوش پرمهرشان، لبخند همیشه برلبشان علیرغم تمامی کم و کاستی‌های زندگی و ... را بر دل همه گذاشت. به گفته مخبرالسلطنه هدایت: ما زندگی داشتیم، آرام، بی دغدغه، خالی از نقیض و تکلفات مزاحم، یک اتاق برای زندگی کافی بود ... امروز، اتاق خواب، اتاق ناهارخوری، اتاق سالن حتی اتاق قمار لازم شده است ... تخت‌خواب، میز، نیمکت، جا تنگ کن منزل لازم است. همه این تکلفات زندگی را دشوار کرده است. رشک و حسد را بسیار و تلاش روزی را مشکل ... درب خانه‌ها باز بود، سفره‌ها پهن ... کم کم رشته زندگی ساده خودمان از دست رفت و پا به دایره تجدد گذاریم! (...بهنام، ۱۳۷۵، ۱۵۸)

۹- روی آوردن به الگوهای غربی و فراموشی الگوهای راستین اسلامی و ملی: سبک زندگی، الگوی خاصی برای زندگی کردن است. این که فرد چه الگویی را برای زندگی خود برمی‌گزیند، مهم است و رابطه زیادی با هویت او دارد.

۱۰- تبلیغ فرهنگ غرب به عنوان ابرفرهنگ: فرهنگ مهاجم، با ارائه معیارهای ابرفرهنگ از قبیل رفاه مادی، مصرف‌گرایی، بهره‌جویی و لذت بردن بی‌حد و لجام گسیخته در زندگی و ... سبک زندگی ایده‌آل خود را به کشورهای دیگر تزریق و سپس آن‌ها را به خود وابسته می‌کنند.

۱۱- اشاعه و توسعه وسایل الکترونیکی و ارتباط جمعی نامرغوب و زیان آور: در این زمینه کشورهای غربی بدون در نظر گرفتن اصول اساسی عرضه و تقاضا و نیاز مشتری و صرفاً جهت افزایش بعد مصرفی بودن، مبادرت به ساخت وسایل الکترونیکی می‌نمایند که فاکتور «سلامت» در آن در نظر گرفته نشده است به عنوان مثال متأسفانه در بازارهای ما تلفن‌های همراه چینی با میزان اثر بالا و ارزان قیمت و با امکانات بسیار بالا که در بازارهای جهانی تأیید نمی‌شود موجود است و مواردی از این قبیل ...

۱۲- آسیب‌پذیر شدن مخاطبان کم سن و سال رسانه‌های داخلی و خارجی (تلویزیون و ماهواره و اینترنت): به دلیل کمبود توانایی‌ها و مهارت‌های شناختی، این گروه در برابر تبلیغات، شکننده‌تر هستند و تقاضای خرید محصول و افزایش غذاها و تنقلات و فست فودهای مضر و نامطلوب و تبلیغ سایر محصولات که غالباً با عنوان «فرهنگی» ارائه می‌گردند، درک نادرستی از این فرآورده‌ها را بدست می‌آورند.

۱۳- افزایش فاصله طبقاتی و جرائم اجتماعی: متأسفانه روند رو به رشد «مصرف‌گرایی» و «تبعیت از «مد» جامعه ایرانی در سال‌های اخیر سبب ایجاد یک «به هم ریختگی طبقاتی» به دلیل اختلاس، رانت‌خواری و ... گردیده‌است. این عامل خود می‌تواند زمینه‌ساز ناهنجاری‌ها و تخلفات و جرائم اجتماعی گردد.

بیان راهکارها:

- ۱- فضاسازی اخلاقی در جامعه باید جایگزین تکرار آموزه‌های دینی و اخلاقی ناآگاهانه گردد.
- ۲- ارائه شیوه‌های صحیح مناسبات انسانی اندیشه مثبت و سازنده - پرهیز از بدبینی و یک‌سوگیری - منفی‌بافی و ... متأسفانه سبک زندگی ما به شدت خودمحور است. بطور کلی ما در خانواده، مدرسه و جامعه به گونه‌ای تربیت می‌شویم که نگاهمان، نگاه اجتماعی نیست، نگاهی فردی است.
- ۳- ارائه اسوه‌ها و الگوهای دینی: حدیث شریف: «کونوا دعاه للناس باعمالکم» ... متوجه مسئولان کشور، سرمداران نظام تعلیم و تربیت از جمله معلمان، مدیران، مربیان و مشاوران تربیتی و ... است. در این راستا توجه ویژه به تربیت معلم و دانشگاه فرهنگیان مدنظر می‌باشد.
- ۴- ارتقاء سطح فرهنگ شهروندان در استفاده از رسانه‌های غربی و جایگزین نمودن برنامه‌های سرگرم‌کننده مبتذل ضد اخلاقی ماهواره با برنامه‌های سازنده رسانه ملی.
- ۵- سرمایه‌گذاری‌های طولانی مدت در امور مربوط به کودکان پیش‌دبستانی: اکثر این مراکز، صرفاً مرکزی برای نگهداری و سرگرم کردن کودکان هستند. ساعات حضور کودک در این مراکز با تماشای کارتون، رقص و بازی‌های بی‌هدف پر می‌شود. بازنگری جدی بر برنامه و اهداف جزئی و کلی مقطع پیش‌دبستانی و نظارت صحیح در این مورد اولویت ویژه‌ای دارد.
- ۶- آموزش سبک زندگی اسلامی به خانواده‌ها و متولیان تعلیم و تربیت: خانواده مهم‌ترین رکنی است که سبک زندگی را ناخودآگاه به فرزندان منتقل می‌کند. در کنار خانواده، مدرسه هم نقش مهمی دارد. امروزه بهترین مدارس ما مدارسی‌اند که دانش‌آموزان المپیادی موفق یا رتبه برتر کنکوری داشته باشند نه مدارسی که سبک زندگی معلمان و دانش‌آموزان آن، اسلامی باشد. انضباط، وجدان کاری، قانون‌پذیری و ... ملاک‌های رفتاری و اخلاقی در سبک زندگی ایرانی اسلامی تلقی می‌شوند و بهترین مکان برای آموزش این ارزش‌ها خانواده و مدرسه است.
- ۷- آموزش ضرورت‌های تدبیر در مصرف و مبارز با تجمل‌گرایی: در این مورد آموزش‌های تخصصی و پرورش کارشناسان مجرب در زمینه اصلاح مصرف و بهره‌وری و استفاده از این افراد برای آموزش به دیگران امری کارساز خواهد بود.
- ۸- تأکید بر نقش رسانه ملی به ویژه تلویزیون: با تغییر ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه پس از انقلاب اسلامی، متأسفانه باز هم شاهد نوعی انحراف پنهان در رسانه‌ها هستیم. اهمیت فاکتورهایی چون: محوریت زیبایی‌چهره در انتخاب بازیگر، روابط آزاد و صمیمانه زن و مرد در قالب همکار، دوست ... طرح عشق‌های آتشین به دنبال یک نگاه، آرایش‌های غلیظ و محرک به بهانه گریم، حجاب و پوشش نامناسب و ... در برخی موارد به یکی از عوامل ایجاد ناهنجاری در حجاب و عفاف و رفتار و سلوک زنان جامعه تبدیل شده‌است. تعلیم هنجارهای رفتاری، اصلاح سبک زندگی در جهت

درک ارزش‌های منابع ملی، بهبود فرهنگ استفاده از وسایل مصرفی و ... در قالب‌های گوناگون گفتگو، فیلم، سریال و مستند و ... بر عهده صدا و سیماست.

۹- نظارت بر پخش آگاهی‌های بازرگانی: به ویژه آگاهی‌های مربوط به محصولات خارجی و وارداتی. در واقع فضای فکری افراد جامعه و بخصوص خانواده به جای تمرکز بر نیازهای واقعی بر نیازهای کاذب متمرکز می‌شود. برنامه خانواده که از مهم‌ترین برنامه‌های تلویزیونی در سطح دنیاست، به طور مستقیم یا غیرمستقیم به شما القاء می‌کند که برای آشنایی نیاز به میکروفر، ماهی تابه مارک فلان و ... دارید. در واقع ساختار روابط خانواده برای مصرف هر چه بیشتر تحت فشار قرار می‌گیرد.

۱۰- معرفی منابع اسلامی سبک زندگی به مردم و آموزش آن توسط متخصصان و نخبگان این امر: خوشبختانه اسلام دارای منابع و مراجع دست اول و غنی در این زمینه می‌باشد. متخصصان امر با تفسیر و توضیح و ساده کردن واژه‌ها و اصطلاحات این منابع، آن‌ها را جهت استفاده همگان، عمومی می‌سازند. قرآن کریم، نهج البلاغه، نهج الفصاحه و ... سیره چهارده معصوم از این دسته‌اند. کتاب «مفاتیح‌الحیاه» زیر نظر آیه الله جوادی آملی که می‌توان آن را مکمل کتاب «مفاتیح‌الجنان» شیخ عباسی قمی دانست؛ نیز جزو منابع بسیار غنی سبک زندگی اسلامی می‌باشد. یا کتاب «الحیاه» محمدرضا حکیمی و از دین دست منابع ...

۱۱- ترویج و ارج نهادن به فرهنگ حجاب و عفاف: متأسفانه به دلیل جذابیت برنامه‌ها و سریال‌های ماهواره‌ای، قشر جوان ما تحت تأثیر الگوها و شخصیت‌های سریال‌ها، مبادرت به تغییر لباس و پوشش و حتی نحوه آرایش خود می‌نمایند. وظیفه رسانه‌های تبلیغی ماست که در این زمینه با انتخاب زنان با شخصیت و عقیف الگوهای منابعی به این نسل معرفی نمایند.

۱۲- ارائه تعریفی بومی و ملی از سبک زندگی: که مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی ایرانی باشد، امری ضروری است. در این راستا، محققان اسلامی باید تحقیقات علمی خود را بر پایه تعریفی بومی از «سبک زندگی» استوار سازند.

نتیجه گیری

در مقایسه سبک زندگی سنتی گذشته و مدرن امروزی که هر یک اقتضائات و ویژگی‌ها و پیامدهای مثبت و منفی خود را دارند؛ اگر گذشته را به رخ حال می‌کشیم فقط به خاطر پابندی به شرع مقدس، قانع بودن، تشخیص نیازهای اصلی؛ عدم مصرف‌گرایی، ارتباطات صمیمانه، رعایت اصول شهروندی و ... انسان‌های آن روزگار بود. اما اکنون بدون تعریفی جامع و سازمان‌یافته از سبک زندگی و متأثر از فرهنگ مهاجم، قدم در دهکده جهانی گذاشته‌ایم که حتی چاق سلامتی و احوالپرسی‌هایمان را نیز امواج تلفن‌های همراه و رایانه و اینترنت انجام می‌دهند. این به مفهوم مبارزه با موج اطلاعات و فناوری علوم نوین نیست؛ بلکه به تعبیر مقام رهبری «فرهنگ‌پذیر» بیگانه نباشیم؛ و گرنه اقتباس هوشمندانه و آگاهانه هر چند که غرب از رهگذر استفاده از دستاوردهای تمدن اسلامی غرب شد؛ از علوم غربیان به شرط از فیلتر دین‌گذرانیدن آن‌ها می‌توان گذران زندگی را آسان‌تر، نظام آموزشی را کاراتر و آسایش و امنیت و عدالت اجتماعی را عملی‌تر سازیم. چرا که بی‌بصیرتی، نادانی و جهالت در تقلید محض از فرهنگ غربی، از آفات مهم انسان و جوامع بشری است.

منابع و مآخذ

۱. آل احمد، جلال (۱۳۸۹) غرب زدگی، قم، انتشارات ژکان.
۲. آل احمد، جلال (۱۳۵۷) در خدمت و خیانت روشنفکران، تهران، انتشارات خوارزمی.
۳. بهنام، جمشید (۱۳۷۵) ایرانیان و اندیشه تجدد، تهران، نشر و پژوهش فرزانه.
۴. پناهی سمنانی، محمد (۱۳۶۳) قائم مقام فراهانی چهره درخشانی ادب و سیاست، تهران، نشر ندا.
۵. حسینی، محمد حسن (۱۳۷۸) نوسازی جامعه از دیدگاه امام خمینی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
۶. حکیمی، محمود (۱۳۷۲) داستان‌هایی از زندگانی امیرکبیر، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۷. روحانی، حمید (۱۳۶۹) نقش تاریخی بانوان، مجله شاهد بانوان، شماره ۱۶۸.
۸. ساعی، محمدحسین (۱۳۹۰) رسانه اسلام ناب، هفته نامه پنجره، شماره ۱۰۰.
۹. سامعی، حسین (۱۳۸۰) ایران و مدرنیته، تهران، نشر گفتار.
۱۰. شعبانی ساروئی، رمضان (۱۳۸۷) جریان‌شناسی سیاسی فرهنگی انقلاب اسلامی ایران، تهران، سازمان بسیج فرهنگیان.
۱۱. صالحین (۱۳۹۲) شجره طیبه صالحین (نشریه)، سال دوم، شماره سوم.
۱۲. صلاح، مهدی (۱۳۸۴) کشف حجاب، زمینه‌ها، واکنش‌ها و پیامدها، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین () - (ترجمه تفسیر المیزان، ج ۱۴، قم، مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۱۴. طلوعی، محمود (۱۳۷۳) داستان انقلاب، تهران، نشر علمی.
۱۵. طلوعی، محمود (۱۳۷۶) بازیگران عصر پهلوی، تهران، نشر علمی.
۱۶. فانون، فرانتس (۱۹۵۹) انقلاب الجزایر، ترجمه دکتر ابوالقاسم پاینده، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۱۷. فردوست، حسین (۱۳۷۱) ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۸. فقیهی، علی‌اصغر (۱۳۷۴) ترجمه نهج‌البلاغه، تهران، انتشارات صبا.
۱۹. قربانی، زین‌العابدین (۱۳۷۰) تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۰. قربانی، زین‌العابدین (۱۳۷۲) علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین، تهران، دفتر نشر.
۲۱. کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب (۱۳۴۴) اصول کافی، ترجمه و شرح حاج سیدجواد مصطفوی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اهل بیت (ع).
۲۲. لعل نهر، جواهر (۱۳۷۲) نگاهی به تاریخ جهان، ترجمه محمود تفضلی، تهران، چاپخانه سپهر.
۲۳. مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات (۱۳۷۸) تغییر لباس و کشف حجاب به روایت اسناد، تهران.
۲۴. معاونت پژوهش و آموزشی سازمان تبلیغات اسلامی (۱۳۹۰) تصویر غرب در نگاه مقام معظم رهبری، مجله اندیشه معلم، تهران، ج ۱۵.
۲۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۸) احیای تفکر اسلامی، تهران، انتشارات صدرا.

۲۶. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷) خدمات متقابل اسلام و ایران، تهران، انتشارات صدرا.
۲۷. مطهری، مرتضی (۱۳۶۶) سیری در سیره نبوی، تهران، انتشارات صدرا.
۲۸. مطهری، مرتضی (۱۳۶۹) ولاءها و ولایت‌ها، تهران، انتشارات صدرا.
۲۹. مؤسسه فرهنگی قدر ولایت (۱۳۷۷) تاریخ تهاجم فرهنگی غرب - نقش روشنفکران وابسته «تقی زاده»، تهران.
۳۰. نصری، محسن (۱۳۸۷) ایران، دیروز، امروز، فردا تحلیلی بر انقلاب اسلامی ایران، تهران، معاونت پژوهشی دانشگاه معارف اسلامی.
۳۱. هاشمی‌نژاد، عبدالکریم (۱۳۴۸) مسائل عصر ما، تهران، انتشارات آیین جعفری.
۳۲. هفته‌نامه پنجره (۱۳۹۰) زیستن برای مصرف، مصرف برای زیستن [متن نامه شهید علم الهدی خطاب به خواهرش در سال ۱۳۵۶، شماره ۱۰۰].
۳۳. هدایتخواه، ستار (۱۳۷۵) زیور عفاف، مشهد، انتشارات ضریح آفتاب.
۳۴. همفری (۱۳۸۶) خاطرات همفر جاسوس انگلیسی در ممالک اسلامی، ترجمه دکتر محسن مؤیدی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
۳۵. وزارتتی، محمدحسین (۱۳۹۲) چرا سبک زندگی، نشریه شجره طیبه صالحین، سال دوم، شماره سوم.